

با سلام و درود

ادب این است که به چوب پوسیده سبب‌سازی ذهنی و هشیاری جسمی تکیه نکنیم.

هشیاری جسمی کافی نیست! برای ما درد ایجاد می‌کند، هر کاری بکنیم بی‌اثر می‌ماند، زندگی‌مان پر از مسئله می‌شود.

ذهن ما به‌وسیله همانندگی‌هایش تمام هشیاری را مثل اسفنج جذب کرده. پس حضور ما در همین ذهن همانیده ما است. هشیاری و حضور ما باید از ذهن همانیده بیرون کشیده بشود.

فقط انعکاس مرکز گشوده شده است که در بیرون زیباست، انعکاس این ماه در بیرون است که زندگی‌مان را درست می‌کند. ولی ما به‌وسیله فکرهای بسیار بلند، فلسفه، منطق، استدلال به‌وسیله آن‌ها دنبال زیبایی می‌گردیم.

به‌محض این‌که فضا را باز کنیم می‌بینیم که یک خرد دیگری تمام این عالم را اداره می‌کند. یک «قضا و کُن فکائی» هست، یعنی اوست که ما را این‌ور آن‌ور می‌چرخاند. باید خودمان را آگاهانه تحت اداره او دربیابیم.

خداوند به ما این من‌ذهنی را داده، الآن می‌گوید بشکن!

به عقل من‌ذهنی محدود ما می‌آید که این من‌ذهنی خیلی گران‌قیمت است، این گوهر است، حیف است که بشکند.

ولی کسی مثل ایاز گوهر را می‌شکند. کسی که خردمند است به امر شاه توجه می‌کند، نه به عقل من‌ذهنی.

سلطان می‌گوید این لحظه نگذار آن چیزی که ذهنت نشان می‌دهد بیاید به مرکزت. ایاز می‌گوید چشم، چیزی که ذهنت نشان می‌دهد نباید بیاید به مرکز.

در آن چیزی که ذهن نشان می‌دهد هیچ برکتی نیست. ما زیبایی و شکوه ایزدی را از تابش آفتاب با فضاگشایی در درون، می‌گیریم. در بیرون چیزی نیست.

بنابراین با این آگاهی دیگر از زیر نفوذ حرکت ذهنم بیرون می‌آیم. با حرکتی که در درونم ایجاد می‌شود از ذهن به‌سوی زندگی سفر می‌کنم. با تغییرات چیزهای ذهنی به واکنش نمی‌افتم.

جانوری که بر اساس تغییرات همانندگی‌ها می‌جنبد، علف جهنم می‌شود، آتش دوزخ را برای خودش ایجاد می‌کند. پس من دیگر نمی‌خواهم جهد بی‌توفیق بکنم.

با سپاس
الناز از آلمان

(از برنامه ۹۶۱ گنج‌حضور، بخش دوم)